

بازار مسلمانان

و حلیت و طهارت کالای عرضه‌شده در آن*

- دکتر محمد امامی^۱ (استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی)
- دکتر محمدحسن حائری (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

چکیده

انسان بسیاری از نیازهای خود را از بازار تهیه می‌کند. از سویی اسلام برای استفاده از کالایی شرایطی در نظر گرفته است که گاه احراز آن شرایط آسان نیست و انسان متشرع در مورد استفاده از آن مردد می‌شود. این مقاله پس از تعریف بازار و بیان موضوع این جستار، اصل کلی اباحه اولیه را که در مورد موجودات جهان به طور کلی جاری است مطرح نموده، آنگاه لزوم احراز ذبح شرعی در مورد فراورده‌های دامی متوقف بر ذبح، قاعده سوق، حکم کالای بازار غیر مسلمانان - که مرکز تولید بسیاری از کالاهای موجود در بازار مسلمانان است- و حکم کالای وارداتی را بررسی کرده است. واژگان کلیدی: بازار مسلمانان، اصل اباحه، قاعده سوق، حلیت و طهارت، کالای وارداتی.

مفهوم‌شناسی بازار

بازار که معادل عربی آن سوق است در لغت به معنای محل داد و ستد است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۶۷/۱۰؛ زبیدی، بی‌تا: ۳۸۷) و به گفته بعضی در اصل ابازار یعنی محل فروش اطعمه و اباها یعنی خوراکی و آش بوده است و به مرور زمان در مطلق محل خرید و فروش به کار رفته است (پادشاه، ۱۳۶۳: ۵۶۶). دهخدا بازار را محل خرید و فروش کالا، خوراک و پوشاک... دو رسته از دکانهای بسیار در مقابل یکدیگر که غالباً سقفی آن دو را به یکدیگر پیوند دهد، میدان داد و ستد، کوی سوداگران، مغازه، دکان و دگه مثل بازار بزازها می‌داند (۱۳۳۶: ۳/۳۵۲۱). دایرة المعارف ایرانیکا نیز ضمن تقسیم بازار به سه نوع موسمی، بازار روز و ثابت و بیان آنها در مورد بازارهای ایران می‌گوید: یک ساختمان منسجم و مجموعه‌ای از مغازه‌ها، گذرگاهها، محل بارانداز کاروانها و دارای میدان، ساختمان مذهبی، حمام و دیگر مؤسسات عمومی می‌باشد (Bonine, 1995: 4/21).

مبحث اول: طرح مسئله

گاه حکم کالایی که انسان می‌خرد، مشخص است و انسان می‌داند استفاده از آن جایز است، اما گاه نمی‌داند استفاده از یک کالا جایز است یا نه؟ اینجاست که انسان مردد می‌شود که آیا آن کالا را خریداری نماید یا خیر؟ و اگر آن را خریده است آیا حق استفاده از آن را دارد یا نه؟ آیا آن را می‌تواند بفروشد یا خیر؟ و سرانجام اینکه آیا استفاده از آن موجب عقاب اخروی برای وی نیست؟ در این صورت فرضهای مختلف قابل تصور است، زیرا یا آن کالا از فرآورده‌های دامی است که استفاده از آن متوقف بر ذبح شرعی است و یا کالای دیگر است که حکم این دو فرض متفاوت است. گاه آن کالا در داخل کشور اسلامی و گاه در خارج تهیه شده و سپس وارد بازار مسلمانان شده. در این مقاله ابتدا قاعده کلی استفاده از آنچه در این جهان وجود دارد و سپس حکم فرآورده‌های دامی پیش گفته و سرانجام حکم کالای وارداتی بیان خواهد شد.

حکم اولیه مواهب طبیعت

در مورد حق استفاده از آنچه در این جهان است؛ مانند خوراکیها و سایر کالاها و

اینکه آیا ما حق استفاده از آنها را به جز مواردی که از سوی شرع ممنوع شده- داریم، یا اینکه حق استفاده از آنها را نداریم مگر در مواردی که از سوی شارع مجوز داشته باشیم؟ سه نظریه وجود دارد (ر.ک: علم‌الهدی، بی‌تا: ۸۰۹/۲) که مختصراً به آنها اشاره می‌شود.

۱- اباحه: نظر اکثر فقهای شیعه این است که اصل اولیه، اباحه همه چیز است. انسان مجاز به استفاده از تمام کالاها و اشیاست و تمام خوراکیها حلال است مگر آنچه تحریمش ثابت شده است. بنابراین برای اثبات حرمت یک کالا نیاز به دلیل است و تا وقتی دلیل اقامه نشود حق استفاده از آن محفوظ است. در نتیجه در مورد شک، می‌توان آن را مورد استفاده قرار داد (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۷۴۲/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۰۳؛ کاظمی، ۱۴۰۹: ۳/۳۷۹).

۲- حظر: اکثر علمای اهل سنت مثل اکثر شافعیه، احمد بن حنبل، کرخی و رازی بر آنند که اصل در اشیا حظر و منع است (فخر رازی، ۱۴۱۲: ۱۷۵/۱) و تا هنگامی که جواز استفاده از چیزی یا انجام عملی برای ما ثابت نشود، ممنوع می‌باشد.

۳- توقف: به این معنا که نه حکم به حرمت می‌شود و نه حکم به جواز عمل، بلکه در صدور حکم توقف می‌شود اما در مقام عمل از ارتکاب آن خودداری می‌گردد (علم‌الهدی، بی‌تا: ۸۰۹).

دلایل اصل اباحه

برای اثبات اباحه که نظر مشهور فقهای شیعه است به بنای عقلا، آیات قرآن و روایات استدلال شده یا می‌توان استدلال کرد:

دلیل اول: بنای عقلا، با تأمل در شیوه عمل پیروان ادیان مختلف در طول تاریخ می‌توان ادعا کرد که اصلاً بنای آنها بر آن نبوده است که خود را از نعمتهای الهی محروم بدانند و یا انجام بعضی از کارها را جایز نشمارند مگر بعد از اثبات جواز آن از سوی شارع، بلکه هر کاری را جایز می‌شمردند مگر اینکه انبیا آنها را نهی کنند. دین اسلام نیز نه تنها این شیوه متعارف بین مردم را رد نکرده، بلکه به گواهی آیات و روایاتی که به آنها اشاره می‌شود آن را تأیید نموده است.

دلیل دوم: آیاتی از قرآن کریم که مؤید شیوه عقلایی بین مردم است:

۱- ﴿قُلْ لَا أُجَدِنِي مَا وَحِيَ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي لَأَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ...﴾ (انعام / ۱۴۵)؛ ای پیامبر بگو در آنچه بر من نازل شده من حرامی را در بین خوراکیهایی که خداوند آفریده نیافته‌ام مگر اینکه گوشت مردار باشد یا... این آیه ظهور در این دارد که آنچه بر پیامبر لازم است بیان محرمات است نه بیان امور مباح.

۲- ﴿وَمَا كُنَّا مَعَدِّينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسراء / ۱۵).

این آیه دلالت دارد که اگر انجام کاری موجب مجازات باشد قبلاً باید خداوند آن را بیان کند و آن را به ما برساند و لذا نسبت به آنچه به ما نرسیده آزاد هستیم.

۳- ﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَا هُم مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَنُخْزِي﴾ (اسراء / ۱۵). آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که بر این مطلب دلالت دارد (انعام / ۱۱۹؛ قصص / ۵۹؛ آل عمران / ۷۹، ۱۱۶؛ شعراء / ۲۰۸؛ مائده / ۱۹).

دلیل سوم: روایات متعددی نیز وجود دارد که دارای اسناد صحیح و معتبر بوده و به وضوح بر این مطلب دلالت می‌نماید. مانند:

۱- روایتی که شیخ صدوق از امام صادق ع نقل نموده و خود نیز آن را دال بر اباحه می‌داند که حضرت فرمود: «كُلَّ شَيْءٍ مُّطْلَقٍ حَتَّىٰ يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ» (صدوق، ۱۴۰۴: ۳۱۷/۱). بر این اساس انسان نسبت به اقدام به هر عملی و استفاده از هر چیزی آزاد است مگر اینکه از آن نهی شده باشد.

۲- از امام صادق ع روایت شده است که «كُلَّ شَيْءٍ مُّطْلَقٍ حَتَّىٰ يَرِدَ فِيهِ نَهْيٌ» (احسائی، ۱۹۸۳: ۴۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۲/۲).

۳- از همان امام ع نقل شده است که فرمود: «الأشياء مطلقه ما لم يرد عليك أمر أو نهى» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۴/۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۱۷: ۹۱).

نتیجه‌ای که از مجموع ادله مذکور می‌توان گرفت این است که تمام گفتار و کردار انسان و استفاده از تمام مواهب و امکانات عالم جایز است مگر اینکه دلیلی بر حرمت آن اقامه شود یا دلیلی بر وجوب آن ارائه گردد و یا اینکه یکی از عناوین کلی تکلیف‌آور از قبیل اعانه بر اثم و عدوان، اضرار به مسلمین، اضرار به نفس و موارد مشابه بر آن صادق باشد.

قاعده کلی در مورد فراورده‌های دامی

فراورده‌های دامی دو دسته‌اند. دسته نخست متوقف بر ذبح حیوان نیست مانند شیر و تخم مرغ و... که در دایره شمول اصل اباحه قرار گرفته و حکم سایر کالاها را دارند.

دوم فراورده‌هایی که مرتب بر ذبح حیوان است مثل گوشت و فراورده‌های گوشتی، چرم و امثال اینها. این موضوع نسبت به موضوع اصل اباحه خاص است و بر اساس دلایل خاصی که دارد از شمول اصل اباحه خارج است. از این رو فقهای امامیه بر این نظر هستند که اصل در مورد فراورده‌های دامی عدم تذکیه است (علامه حلی، ۱۳۳۳: ۱۰۲۶/۲؛ مفید، بی‌تا: ۵۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵۲۰/۱۲؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۱: ۱۴۱/۱۱).

مگر آنکه ثابت شود تذکیه شرعی شده است. از جمله شرایط ذبح شرعی مسلمان یا مؤمن بودن ذابح (ر.ک: ابن فهد حلی، ۱۴۱۲: ۱۵۹/۴؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۱: ۱۴۱/۱۱)، گفتن

بسم الله هنگام ذبح است که بدلیل آیه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْثَالَهُمْ بِذِكْرِ اسْمِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ (انعام / ۱۲۱) و روایات زیادی که وارد شده است (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۴۱/۱۶-۳۴۵)، ثابت

می‌باشد. بنابراین انسان حق استفاده از گوشتی را دارد و یا برای نماز از پوستی می‌تواند استفاده کند که به ذبح شرعی آن یقین داشته باشد و در غیر این صورت اصل عدم

تذکیه است. از جمله مواردی هم که مشهور فقهای شیعه (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۲۹۴/۸) و بعضی از علمای اهل سنت حکم به تحریم آن نموده‌اند ذبایح اهل کتاب می‌باشد

که ممکن است هنگام ذبح بسم الله نگویند و یا بسم الله بگویند اما ما مراد از «یذکر اسم الله علیه» را صرف تلفظ بسم الله ندانیم بلکه گفتن بسم الله را با روح و محتوای آن

ملاک قرار دهیم. از این رو، اگر ذابح هنگام ذبح بسم الله را فراموش کند حکم به حرمت ذبیحه نمی‌نمایند، در عین حال، اگر آن را کافر ذبح نماید و حتی بسم الله را

هم بگوید پذیرفته نیست (مفید، بی‌تا: ۳۰). در مورد ذبیحه کفار غیر اهل کتاب اتفاق نظر وجود دارد و حتی فقهای اهل سنت نیز آن را حرام می‌دانند (کاشانی، ۱۴۰۹: ۴۵/۵).

خلاصه مطلب اینکه قاعده و اصل اولیه‌ای که در بین فقهای شیعه پذیرفته است، حرمت فراورده‌های گوشتی است مگر آنکه ذبح شرعی آن احراز شود. بنابراین،

گوشت و فراورده‌های آن، پوست و فراورده‌های آن حرام و نجس می‌باشد و نماز خواندن در آن لباس جایز نیست مگر بعد از احراز ذبح شرعی آن.

حال اگر در مورد کالایی از این موارد شک داشته باشیم که آیا ذبح شرعی شده، چون ملاک احراز تذکيه است، محکوم به حرمت است؛ زیرا تذکيه شرعی احراز شده و همین عدم احراز برای حکم به تحریم کافی است. اما قاعده‌ای دیگر که در مقابل این اصل کلی و حاکم بر آن است، قاعده سوق مسلمانان می‌باشد که فقهای شیعه امامیه مشکل کالای موجود در بازار مسلمانان را به وسیله آن حل می‌کنند.

قاعده سوق

فقهای شیعه امامیه از قدیم و جدید بر آنند که گوشت موجود در بازار مسلمانان به استناد اینکه در بازار مسلمانان است، محکوم به حلیت است (علامه حلی، ۱۳۳۳: ۲۲۵/۱؛ بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۴۹/۴) و احتمال اینکه ذبح شرعی نشده، ابزار ذبح صحیح نبوده، ذابح مسلمان نبوده، یا بسم الله نگفته‌اند، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بنابراین، فرآورده‌های دامی که نیاز به احراز ذبح شرعی دارند در بازار مسلمانان محکوم به ذبح شرعی می‌باشند. حکم طهارت نیز بر آنها بار می‌شود با اینکه در مورد فرآورده‌هایی که متوقف بر ذبح است قاعده اولیه عدم تذکيه است. کالاهای دیگر نیز محکوم به طهارت می‌باشند که البته در مورد آنها اصالة الطهاره نیز جاری است و قاعده سوق جز در مواردی که اصل طهارت با اصلی دیگر تعارض و تساقط نماید، اثر ندارد.

محقق حلی در بحث شرایط لباس نماز گزار با اشاره به عدم صحت نماز با لباسی که از پوست تهیه شده می‌نویسد: «ویکفی فی الحکم بذکاته، ما لم یعلم أنه میتة، وجوده فی ید مسلم، أو فی سوق المسلمین، أو فی بلد الغالب فیہ المسلمون» (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۷۸/۲؛ علامه حلی، ۱۳۳۳: ۲۲۵/۱؛ شهید اول، ۱۴۱۲: ۴۰۹/۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۲: ۱۰۱/۱). در مصباح الفقیه نیز آمده است که: «فإن ید المسلم وسوق المسلمین أمارة معتبرة شرعاً للتذکية» (همدانی، بی‌تا: ۵۳۰/۲).

سرخسی از فقهای اهل سنت نیز پس از بحث تسمیه و لزوم آن در ذبح می‌گوید: «کمن اشتری لحمًا فی سوق المسلمین یباح له التناول بناء علی الظاهر وإن کان یتوهم أنه ذبیحة معجوسی» (سرخسی، ۱۴۰۶: ۲۳۸/۱۱). البته این عبارت را در مقام بیان ظاهر حال مسلم بیان نموده و می‌گوید آنچه در بازار از دست مسلمان تهیه شود حمل بر ظاهر می‌شود

که معمولاً بسمله را می‌گویند و لذا گوشت تهیه شده از بازار مسلمانان حلال است.

مبحث دوم: دلایل قاعده سوق

برای اثبات این قاعده به ادله مختلفی از جمله سنت، سیره مسلمانان و... استدلال شده است که به طور خلاصه به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

دلیل اول: سنت

چند دسته از روایات وجود دارد که مفاد مجموع آنها حجیت این قاعده است. اینک نمونه‌هایی از هر کدام مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

دسته اول: روایاتی که از اطلاق و ظهور ابتدایی آنها حلیت فرآورده‌های دامی برداشت می‌شود مگر بعد از آنکه میته بودن آن ثابت شود.

۱. موثقه سماعه که می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد حمایل کردن شمشیری که در آن پوست خز و پوست حیوانات دیگر به کار رفته است، پرسیدم. حضرت فرمود: «لا بأس، ما لم یعلم أنه میتة» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۰۵/۲)؛ اشکال ندارد تا وقتی که علم به میته بودن آن پیدا کنی.

۲. صحیح حلی که در مورد غلاف شمشیر ساخته شده از پوست حیوانی که مشخص نیست تذکيه شده یا خیر، و نماز خواندن با آن شمشیر سؤال شد، حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ما علمت أنه میتة فلا تصل فیہ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۷۲/۲)؛ در آنچه یقین داری میته است، نماز مگزار. ظاهر این حدیث این است که اصل طهارت و تذکيه بودن می‌باشد؛ زیرا جایز نبودن نماز با آن، منوط به علم به میته بودن است.

احادیث دیگری نیز در این معنا ظهور دارد (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۷۱/۲-۱۰۹۹). پس از بیان روایات دیگر به بررسی این دسته پرداخته خواهد شد و پاسخ تعارض این دسته با سایر روایات داده خواهد شد.

دسته دوم: روایاتی که دلالت دارند بر حلیت و طهارت فرآورده‌های دامی که در بازار می‌باشد مانند:

۱. صحیح حلی که می‌گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که یک دمپایی از

بازار تهیه شده آیا می‌توانیم با آن نماز گزاریم؟ حضرت فرمود: «صلّ فیها حتی یقال لك: إنّها میتة بعینها» (کلینی، ۱۳۶۷: ۴۰۳/۳). یعنی در آن نماز بگزار تا وقتی که به آن میته گفته شود.

۲. صحیحۀ بزنی که در مورد پوستین خریداری شده از بازار سؤال شد که آیا پاک است و می‌توان در آن نماز گزارد؟ امام علیه السلام فرمود: «نعم، لیس علیکم المسأله، إنّ أبا جعفر علیه السلام کان یقول: إنّ الخوارج ضیقوا علی أنفسهم بجهالتهم، وإنّ الدین أوسع من ذلك» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۵۸/۱؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۳۸۵). یعنی آری می‌توانید در آن نماز گزارید و لازم نیست راجع به آن سؤال کنید؛ زیرا امام کاظم علیه السلام می‌فرمود: خوارج به خاطر جهالتشان بر خود سخت گرفتند، در حالی که دین وسیع‌تر از این حرفهاست. روایات متعدد دیگری مانند صحیحۀ دیگر حلبی، صحیحۀ دیگر بزنی از امام رضا علیه السلام و روایات دیگر بر این مضمون دلالت دارد (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۷۳/۲ و ۴۵۹/۴؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۲۵۷/۱).

دستۀ سوم: روایاتی که جامعۀ اسلامی یا بازار مسلمانان را ملاک قرار داده است:

۱. روایت دعائم الاسلام که از امام در مورد پیری که مشرکان تولید می‌کنند سؤال شد؛ زیرا آنها در آن پنیر از پنیرمایۀ میته و آنچه هنگام ذبح، نام خدا بر آن گفته نشده استفاده می‌کنند. آیا می‌توان از آن استفاده نمود؟ حضرت در پاسخ فرمود: «إذا علم ذلك لم یؤکل وإن کان الجبن مجهولاً لا یعلم من عمله ویبیع فی سوق المسلمین فکله» (مغربی، بی‌تا: ۱۲۶/۲).

۲. حسنۀ زرارۀ و صحیحۀ فضلاء که از امام باقر علیه السلام در مورد خرید گوشت از بازاری که مشخص نیست قصاب چه می‌کند سؤال شد. حضرت فرمود: «کل إذا کان فی أسواق المسلمین ولا تسأل» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۷۲/۹). این روایت را کافی نیز به سند صحیح از زرارۀ نقل نموده است (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۳۱/۲). روایات متعدد دیگری نیز به این مفهوم وجود دارد (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۳۲/۳).

دستۀ چهارم: روایاتی که عدم جواز استفاده از فرآورده‌های دامی بازار مگر با علم به تذکیۀ حیوان از آن برداشت شده است از قبیل:

۱. روایت شیخ از ابوبصیر که می‌گوید از امام علیه السلام در مورد پوست خز و نماز در

آن سؤال کردم، حضرت فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام سرمایی بود که پوستین حجاز او را گرم نمی‌کرد... لذا سفارش می‌داد از عراق برایش پوستین بیاورند. وقتی هنگام نماز می‌شد آن پوستین و لباس زیر آن را کنار می‌گذاشت و با آن نماز نمی‌گزارد وقتی از آن حضرت درباره آن سؤال می‌شد می‌فرمود: «إنّ أهل العراق یستحلّون لباس الجلود المیتة ویزعمون أنّ دباغہ ذکاته» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۰۳/۲).

۲. روایت عبدالرحمن بن حجاج که به امام صادق علیه السلام می‌گوید: وارد بازار مسلمانان، یعنی همین افرادی که ادعای اسلام دارند، می‌شوم و پوست خز برای تجارت از آنها می‌خرم و می‌پرسم آیا تذکیه شده است؟ می‌گویند: بلی. آیا می‌توانم آنها را به عنوان تذکیه شده بفروشم؟ حضرت فرمود: «نه. لکن اشکال ندارد که آن را بفروشی و بگویی کسی که این پوست را از او خریده‌ام به شرط تذکیه به من فروخته است». گفتم: به چه جهت چنین است؟ فرمود: «حلال شمردن اهل عراق میته را و اینکه آنها گمان می‌کنند دباغی موجب تذکیۀ پوست میته است...» (همان: ۲۰۴/۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۸۱/۲).

نقد و بررسی روایات

الف) این دو روایت ضعف سندی دارند چه اینکه در سند روایت اول محمد بن سلیمان دلمی واقع شده که به گفته نجاشی جداً ضعیف است (۱۴۱۶: ۳۶۵). و نیز گفته شده است که وی جزء غلات است (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۳: ۱۳۵/۱۷). در سند روایت دوم نیز عبدالله بن اسحاق العلوی واقع شده است که مجهول الحال است.

ب) روایات دال بر حرمت کالای بازار مسلمانان اطلاق ندارد، بلکه روایت اول حداکثر دال بر حرمت پوست بازاری است که مردم آن، پوست میته را بعد از دباغی پاک بدانند و روایت دوم دال بر حرمت فروش پوستی که یقین به دباغی شدن آن ندارد، به عنوان دباغی شده، می‌باشد که مسئله‌ای جداست.

ج) با وجود روایات صحیح و معتبر بر خلاف این دو، و مخالفت فتوا و عمل فقها با اینها، این روایات حمل بر کراهت می‌شوند کما اینکه در بعضی از روایات به کراهت تصریح شده است. مثلاً حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «تکره الصلاة فی الفراء إلا ما صنع فی أرض الحجاز، أو ما علمت منه ذکاة» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۳۳۷/۳).

اما روایات دسته اول که اطلاق جواز استفاده از فراورده‌های دامی متوقف بر ذبح را می‌گویند، بر روایاتی حمل می‌شود که می‌گویند این کالا اگر از بازار مسلمانان تهیه شده حلال است، خواه اهل آن بازار پوست میتة دباغی شده را حلال بدانند یا حرام، و خواه با اهل کتاب مراد داشته باشند یا نه. مخصوصاً روایت دوم که از امام صادق علیه السلام پیرامون کالا سؤال شده و حضرت می‌فرماید آن را بخر و استفاده کن و سؤال نکن که طبیعتاً امام در مورد کالای موجود در بازار اسلامی و جامعه اسلامی سخن گفته است.

دسته سوم نیز که کلمة السوق دارد منصرف به بازار اسلامی است. نتیجه کلام اینکه جمع بین روایات متعدد با توجه به اصالة الحظر در مورد فراورده‌های گوشتی این است که اگر این کالا در بازار مسلمانان به فروش برسد، خرید آن و استفاده از آن جایز است.

دلیل دوم: اجماع

ادعای اجماع شده است بر اینکه بازار مسلمانان حجت است و می‌توان کالای موجود در آن را خرید و مورد استفاده قرار داد، هر چند از افراد بی‌توجه باشد و یا احتمال عدم تذکیر و عدم طهارت باشد (نجفی، ۱۳۶۵: ۵۳/۸).

نقد و بررسی اجماع

اولاً اجماع ثابت نیست، بلکه بعضی از فقها مانند علامه (۱۳۳۳: ۲۲۶/۱) قائل به منع استفاده از چیزهایی اند که در دست کسی است که پوست میتة را بعد از دباغی حلال می‌داند هر چند خبر از تذکیر آن پوست بدهد. برخی (محقق اردبیلی، ۱۴۱۱: ۱۲۷/۱۱) نیز با استناد به اصالة الطهاره و اصل اباحه، چنین حکمی دارند، نه اینکه اصل را عدم تذکیر بدانند و سوق را قاعده‌ای در مقابل آن بشمارند، بلکه بعضی مثل محقق اردبیلی تصریح می‌کنند که «مجرد بازار مسلمانان با علم به غیر مسلمان بودن فروشنده کافی نیست» (۱۴۱۱: ۲۶۹). اشکال دیگر اجماع این است که محتمل المدرك (ر.ک: بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۴۹/۴) است، بلکه مدرکی بودن آن قطعی است و فقها در صدور این حکم قطعاً بر روایات اعتماد نموده‌اند، چه اینکه تقریباً همه فقها به روایات استدلال نموده‌اند بنابراین، اجماع به عنوان دلیلی مستقل قابل قبول نیست.

دلیل سوم: بروز اختلال نظام

اگر این محصولات که در بازار مسلمانان عرضه می‌شود، مورد نیاز همه مردم است و مردم هم چاره‌ای جز تهیه آنها از بازار ندارند، محکوم به حرمت و نجاست باشد موجب اختلال در نظام معاش جامعه و در نظام اقتصادی آنها خواهد بود؛ زیرا انسان باید برای احراز ذبح شرعی گوشت مورد نیاز روزانه خود، ساعتها صرف تحقیق و بررسی و سؤال و استعلام نماید. از طرفی این تکلیف با روح شریعت اسلامی و سمحه و سهله بودن آن سازگاری ندارد و آنچه موجب اختلال در نظام اجتماعی یا اقتصادی اسلام باشد غیر قابل قبول است. چنان که در مورد حجیت ید نیز به این امر استناد شده است و امام علیه السلام می‌فرماید: «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق» (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۸۷/۷) یعنی اگر این جایز نباشد برای مسلمانان بازاری نمی‌ماند که منظور از این عبارت از هم پاشیدن نظام اقتصادی است. این مطلب از عبارت امام رضا علیه السلام که می‌فرمایند: «إن الخوارج ضیعوا علی أنفسهم بجهالتهم، وإنّ الدین أوسع من ذلك» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۵۸/۱) نیز استفاده می‌شود و حتی بر همین اساس است که فقها نیاز به سؤال و کنکاش در مورد ذبح شرعی آن را، نه تنها لازم که مستحب هم نمی‌شمارند و علت آن را توسعه شریعت اسلام در امور مربوط به معیشت بر شمرده‌اند (بحرانی، بی‌تا: ۶۹/۱).

دلیل چهارم: سیره مسلمانان

یکی دیگر از ادله‌ای که برای اثبات قاعده سوق ارائه شده است سیره مسلمانان است و مشخص است که این شیوه عملی همه مسلمانان و مؤمنان است. این سیره از صدر اسلام و زمان مبلغ شریعت وجود داشته است و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام وارد بازار می‌شده‌اند و کالای مورد نیاز خود را، هر چند از فراورده‌های دامی، می‌خریدند و از فروشنده سؤال نمی‌کردند که آیا این پاک است یا نه؟ آیا ذبح شرعی شده یا نه؟ و آیا فروشنده حقیقتاً مالک آن است یا خیر؟ از آنجا که مانعی از هماهنگی صاحب شریعت با عموم مردم، در انجام امور عادی زندگی خود بر طبق همان شیوه رایج در بین مردم وجود ندارد، وجود این سیره در زمان وی و نرسیدن منع از سوی شارع برای اعتبار آن کافی است؛ زیرا در مواردی که مانعی

از متحد المسلمک بودن شارع با عموم مردم در امور عادی وجود نداشته باشد، عدم ردع کافی است و نیاز به تأیید ندارد (ر.ک: مظفر، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۲). البته این سیره مسلمانان نه تنها از سوی شارع رد نشده است، بلکه مورد تأیید ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز قرار گرفته است و روایاتی که در دلیل اول ارائه گردید همه مؤید این مطلب می‌باشند. بعضی از محققین به ذیل روایت حفص بن غیاث درباره شهادت به مالکیت آنچه در دست فروشنده است، و جواز خرید کالا از او که آمده است: «اگر این جایز نباشد برای مسلمانان بازاری باقی نمی‌ماند» (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۸۷/۷؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۱/۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۲۱۵/۱۸) نیز استناد نموده‌اند. تعلیل ذیل روایت بیان‌کننده این مطلب است که بازار مسلمانان خود از عناصر اطمینان‌بخش است و انسان به احتمالاتی از قبیل اینکه ممکن است کالایی که دست فروشنده است غصبی باشد، نجس باشد یا تذکیر نشده باشد نباید اعتنا نماید؛ زیرا در غیر این صورت بازاری برای مسلمانان باقی نمی‌ماند و موجب اختلال نظام است بنابراین مفاد این عبارت تأیید همان سیره جاری در بین مسلمانان است (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۴۹/۴).

شمول قاعده در مورد فراورده‌های غیر دامی

آیا می‌توان از این قاعده مفهومی کلی استفاده کرد و حکم به حلیت تمام کالاهای بازار اسلامی از غیر جهت ذبح شرعی نمود؟ مثلاً نوشابه یا غذای جدیدی با ترکیبات نامشخص در بازار عرضه شده و در حلیت و حرمت آن شک وجود دارد. آیا به استناد قاعده سوق حکم به حلیت آن می‌شود یا نه؟ این کالاهای به چند دلیل محکوم به حلیتند.

۱. اصل اباحه به همان بیانی که گذشت.
۲. از قاعده سوق می‌توان برای اثبات حلیت آنها استفاده نمود هرچند روایات که عمده دلیل قاعده سوق می‌باشد در مورد شک در حلیت کالا از جهت شک در ذبح شرعی آن، مذکی و غیر مذکی بودن آن می‌باشند و مورد بحث را شامل نیست. مثلاً در صحیح حلی در مورد دمپایی موجود در بازار سؤال شد که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اشتر و صلّ فیها بعینه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۷۱/۲) و یا در روایت احمد بن ابی‌بصیر آمده است که «لا یدری أذکیة هی أم غیر ذکیة، أ یصلّی فیها؟ قال: نعم لیس علیکم المسألة» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۵۸/۱). در روایاتی دیگر مثل روایت ابن ابی‌حمزه

و صحیح احمد بن محمد بن ابی‌نصر و حسنّ اسماعیل بن عیسی و روایات دیگر نیز این قرائن وجود دارد (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۷۲/۲).

۳. سیره مسلمانان از قدیم، خرید این کالاها و استفاده از آنها بوده و این سیره در طول تاریخ اسلام همواره وجود داشته است، گرچه ممکن است علت آن بر اساس قاعده سوق باشد، یا ممکن است علت آن تمسک به اصل اباحه باشد لکن سیره مسلمانان بر این است که هر کالایی را که علم به حرمت و نجاست آن ندارند از بازار مسلمانان خریداری می‌کنند خواه اصل اولیه، حظر باشد یا اباحه. این سیره می‌تواند برای کسانی که قائل به حظر هستند دلیلی بر حلیت کالای بازار مسلمانان از جمله خوردنی و آشامیدنی موجود در آن باشد. این سیره از سوی شارع نهی نشده و از آنجا که موضوع از مواردی است که امکان دارد شارع هم در آن با عرف متحد المسلمک باشد و مانعی برای این مطلب وجود ندارد؛ زیرا انبیا و ائمه نیز نیازهای خود را از بازار تهیه می‌نمودند، صرف سکوت شارع و عدم ثبوت ردع از سوی او برای تأیید آن کافی است (مظفر، ۱۴۱۳: ۱۲۷/۲) و نیاز به مؤید ندارد، اضافه بر اینکه رفتار عملی ائمه علیهم‌السلام مؤید آن می‌باشد.

مبحث سوم: حکم کالای بازار غیر مسلمانان و دلایل آن

از این جهت که گاه کالای موجود در بازار مسلمانان از کشوری غیر اسلامی وارد می‌شود، لازم است قبل از بررسی حکم کالای وارداتی، حکم آن را در محل تولید آن بدانیم که حکم این کالاها با توجه به نوع آن متفاوت است.

الف) فراورده‌های غیر دامی و یا فراورده‌های دامی غیر متوقف بر ذبح که محکوم به حلیت و طهارت می‌باشند زیرا اصل اباحه اولیه و قاعده طهارت عمومیت دارد و گستره آن سرزمین غیر اسلامی و بازار غیر مسلمانان را نیز در بر می‌گیرد و تا هنگامی که اماره‌ای بر حرمت یا نجاست آن نداشته باشیم پاک و حلال است.

آنچه ایجاد تردید می‌نماید این است که این کالا هر چند در اصل پاک بوده، ممکن است بالعرض نجس شده باشد؛ زیرا بر اساس ظواهر امر، ممکن است غیر مسلمان با دست خیس آن را لمس کرده باشد یا احتمالات دیگری از این قبیل که در انسان تردید ایجاد می‌نماید. پاسخ این است که گرچه چنین احتمالاتی وجود دارد و ظاهر امر نیز

همین است، مورد و مجرای اصل طهارت جایی است که همین احتمالات وجود دارد و به تعبیر فنی این اصل بر ظاهر حاکم است، اما در غیر این صورت، علم به طهارت داریم و با وجود علم، دیگر موضوعی برای استناد به اصل طهارت باقی نمی‌ماند. (ب) فرآورده‌های دامی متوقف بر ذبح که محکوم به حرمت و نجاست است و انسان مسلمان حق استفاده از آن را ندارد.

دلایل اصل حرمت در بازار غیر مسلمانان

۱- قاعده اولیه در مورد این گونه محصولات عدم تذکیه شرعی است مگر با احراز تذکیه؛ یعنی صرف شک در اینکه آیا گوشت موجود در بازار لندن توسط مسلمانان ذبح شده و حلال است یا نه، در حکم به حرمت کافی است و نیاز به دلیل دیگر ندارد.

۲- اماره بودن ید و سوق کافر بر عدم تذکیه که برخی از فقها مطرح نموده‌اند، مثلاً امام خمینی در این مورد می‌گوید: «نعم سوق الکفار أو کون المتاع من أمتعتهم أمارة علی عدم التذکية ما لم تقم أمارة أقوى علیها» (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۵۳۹/۳-۵۴۰). بعضی به صاحب جواهر نیز نسبت داده‌اند که وی ید کافر و سوق وی را اماره بر عدم تذکیه می‌داند (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۳۲۵). آنها به عبارتی از او تمسک نموده‌اند که می‌گوید: «وَأَمَّا مَا كَانَ مَطْرُوحًا وَلَا أَثَرَ اسْتِعْمَالٍ عَلَيْهِ أَوْ كَانَ فِي يَدِ كَافِرٍ لَمْ يَعْلَمْ سَبْقَ يَدِ مُسْلِمٍ عَلَيْهِ أَوْ أَرْضَهُمْ وَسَوْقَهُمْ وَبِلَادِهِمْ فَهِيَ مَيْتَةٌ لَا يَجُوزُ اسْتِعْمَالُهَا» (نجفی، ۱۳۶۵: ۳۴۸/۶). لکن این نسبت صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا وی در ادامه آن می‌فرماید این حکم به خاطر اصل و روایت است و اشاره‌ای به این ندارد که ید یا سوق کافر علامت مذکی نبودن است. بنابراین نظریه، صرف وجود این کالا در بازار غیر مسلمانان، دلیل بر عدم تذکیه آن است و حکم آن حرمت و نجاست است.

ادله اماره بودن ید و سوق کافر

مفهوم موثقه اسحاق بن عمار که امام علیه السلام فرمود: «إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهَا الْمُسْلِمُونَ فَلَا بَأْسَ» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۳۶۹/۲) این است که اگر اغلب بازاریها مسلمان نباشند ایراد دارد. خبر اسماعیل بن عیسی که «علیکم أن تسألوا عنه إذا رأیتهم المشرکین یبیعون ذلك» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۷۲/۲) نیز دال بر آن است.

نقد و بررسی این دلیل

مفهوم این دو روایت چیزی جز همان اصل عدم تذکیه نیست. به عبارت دیگر روایت اول می‌گوید بازار مسلمانان که اکثریت آنها مسلمان باشند، اماره بر تذکیه است و مفهوم آن نبودن اماره بر تذکیه در صورتی است که اغلب آنها مسلمان نباشند، نه اینکه اگر بازار از آن غیر مسلمانان باشد این بازار اماره بر عدم تذکیه باشد. اما خبر اسماعیل دلالت دارد بر لزوم سؤال در موردی که بازار از آنان باشد نه حرام بودن کالا در آن بازار، و این دو اموری متفاوت هستند.

بنابراین آنچه صحیح می‌نماید این است که ید و بازار کافر اماره بر عدم تذکیه و حرمت نیست، بلکه در این دو مورد چون اماره بر ذبح شرعی و طهارت وجود ندارد، به اصل عدم تذکیه تمسک می‌شود، لذا حکم می‌گردد به حرمت گوشت چنان که بعضی از معاصرین می‌نویسند: «لا ینبغی التأمل فی وجوب الحکم بعدم تذکية ما فی ید الکافر، لعدم الدلیل علی الحکم بها» (حکیم، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۵). شهید مصطفی خمینی نیز می‌گوید: «لعدم الدلیل علی إمضاء کون سوق الکفار أمارة علی عدم التذکية» (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۸۲/۱).

شایان توجه است که این حکم نه از این جهت است که ید یا سوق کافر اماره بر عدم تذکیه است، بلکه از این جهت که ید کافر مانند عدم ید است (خویی، کتاب الطهاره، ۱۴۱۰: ۵۳۹/۱) و لکن چون اماره‌ای بر تذکیه و ذبح شرعی نداریم، نمی‌توانیم حکم به حرمت آن نماییم و به حکم اصل عدم تذکیه از آن باید اجتناب نماییم.

حکم کالای وارداتی

موضوعی دیگر که مسلمانان عموماً با آن مواجه هستند و به ویژه در جهان امروز که ارتباط بین ملتها به طور شگفت‌انگیزی افزایش یافته و شاید بتوان ادعا کرد که یک جامعه بدون تعامل با سایر جوامع ادامه زندگی برایش ناممکن است، این است که بسیاری از کالاهایی که در بازار مسلمانان به فروش می‌رسد، از کشورهای غیر مسلمان وارد می‌شود و در مورد فرآورده‌های دامی آن احتمال عدم ذبح شرعی و در مورد سایر آنها احتمال نجاست آن وجود دارد. مثلاً ممکن است محصولات بهداشتی و آرایشی

فرانسوی که در بازار ایران به فروش می‌رسد، نجس باشد و آب‌میوه و نوشابه وارداتی چنین مشکلی داشته باشد. حکم شرعی چنین کالایی چیست و یک مسلمان در مواجهه با این مشکل چه کند؟ این موضوع در دو زمینه مختلف قابل بررسی است. الف) حکم کالای وارداتی از نظر حلیت و حرمت ب) حکم آن از نظر طهارت و نجاست.

حکم کالای وارداتی از نظر حلیت

اگر آن کالا مشتمل بر مواد گوشتی نباشد حکم اولیه آن حلیت است و لذا استفاده از آن حلال است و نمی‌توان به صرف احتمال اینکه ممکن است نجس شده باشد، و یا به علت عدم آگاهی از ترکیبات آن، حکم به حرمت آن نمود. در این مورد «کلّ شیء هو لك حلال حتّٰی تعلم أنّه حرام بعینه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۶۰/۱۲) جاری است و فتوای بعضی فقها نیز همین است (ر.ک: تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۰۵/۲؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۷۶).

بعضی از فقها پنی‌های وارداتی از کشورهای غیر اسلامی را که نمی‌دانیم از چه موادی ساخته شده و آیا پنی‌مایه حیوانی و یا مواد دیگر دارد، محکوم به حلیت دانسته و خوردن آن را تجویز نموده‌اند (تبریزی، ۱۴۱۶: ۳۹۴/۱۶؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۷۶). همچنین در مورد احتمال اینکه پنیر ترکیباتی مانند گوشت خوک داشته باشد، حکم به جواز استفاده از آن شده است (همان).

دلیل بر این حکم علاوه بر «کلّ شیء هو لك حلال حتّٰی تعلم أنّه حرام بعینه» (حرّ عاملی، ۱۴۱۳: ۶۰/۱۲)، عموم «هو الذی خلق لکم مافی الارض جمیعاً» (بقره/ ۲۹) و «قل لا اجد فی ما اوحی الّی محرّماً علی طاعم یطعمه الا ان یكون میتة اود مامسفو حلاً...» (انعام/ ۱۴۵) می‌باشد.

اما اگر خوراکی مورد بحث دارای مواد گوشتی باشد و نسبت به ذبح شرعی آن شک داشته باشیم باید حکم به حرمت شود؛ زیرا حلیت فرآورده‌های گوشتی مشکوک است مگر بعد از احراز ذبح شرعی آن، و نمی‌توان آن را با خوراکی که در جامعه اسلامی تهیه می‌شود قیاس نمود. اماره‌ای بر حلیت آن نیز وجود ندارد و از طرفی اصل اولی در مورد آن عدم تذکیر می‌باشد، بنابراین استفاده از آن محکوم به حرمت است.

تهیه کالای وارداتی از بازار مسلمانان

فرض دیگری در اینجا قابل بحث است که اگر همین کالای وارداتی مشکوک را از

بازار مسلمانان یا از دست مسلمان تهیه نماییم آیا محکوم به حلیت است یا خیر؟ بعضی از فقها در این فرض، سوق و ید مسلمان را مطلقاً حجت دانسته و حکم به طهارت و حلیت کالای مورد نظر نموده‌اند (کاشف الغطاء، بی‌تا: ۱۸۴/۱؛ حکیم، ۱۴۰۴: ۳۳۰/۲). اما بعضی می‌گویند اگر مسلمانان با آن کالا معامله پاک و حلال انجام می‌دهند و از آن استفاده می‌نمایند این حکم پذیرفته است و این کالا حلال و پاک است (همدانی، بی‌تا: ۶۵۶/۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۱۳۰/۱)؛ زیرا طهارت و تذکیر حیوان از اموری است که مسلمانان به آن توجه دارند و اکنون که از این کالا استفاده می‌کنند، ظاهر حال آنها بیانگر احراز شرایط آن می‌باشد، هر چند آن شرایط از راه اماره ظنیّه معتبر حاصل شده باشد. از روایت اسماعیل بن عیسی نیز همین مطلب استفاده می‌شود؛ زیرا امام علیه السلام می‌فرماید: «علیکم ان تسألوا اذا رأیتم المشرکین یبیعون ذلک، و اذا رأیتم یصلون فیه فلا تسألوا عنه» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۵۸/۱). همچنین باید توجه داشت که این مورد از باب تعارض سوق یا ید مسلمان با سوق یا ید کافر نیست، تا بحث شود که کدام بر دیگری مقدم است، بلکه سوق و ید کافر به طور کلی اماره بر نجاست و حرمت کالا نمی‌باشد، لذا سوق یا ید مسلمان حجت بلامعارض است و می‌توان به آن تمسک نمود (آل بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۳۲۷/۳؛ جنوردی، ۱۳۷۷: ۱۶۰/۱).

بعضی از فقها نیز به حرمت آن حکم می‌نمایند (ر.ک: تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۰۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱۳۲) به علت اصل عدم تذکیر، بنابراین قاعده سوق و ید مسلم مورد بحث را شامل نمی‌شود و دلیلی دیگر بر حلیت آن نیز وجود ندارد.

بر اساس دلایلی که بیان می‌شود جواز استفاده از کالای مورد نظر اقوی است. الف) سیره مسلمانان استفاده از این کالا می‌باشد. مردم از بازار مسلمانان گوشت و فرآورده‌های گوشتی و محصولات دامی متوقف بر ذبح را تهیه می‌کنند، و کمتر توجه دارند که این کالا وارداتی است یا محصول کشور اسلامی است. بعضی روایات مثل روایت اسماعیل بن عیسی نیز ممکن است این مطلب را تأیید کند؛ زیرا امام علیه السلام می‌فرماید: «علیکم ان تسألوا اذا رأیتم المشرکین یبیعون ذلک، و اذا رأیتم یصلون فیه فلا تسألوا عنه» (صدوق، ۱۴۰۴: ۲۵۸/۱) که در صورتی که مردم آن را می‌خرند و در آن نماز می‌گزارند سؤال کردن منتفی شده است.

ب) بنای شارع در مواردی از قبیل مسئله مورد بحث بر تسهیل امر و گشایش در امور مسلمانان می‌باشد و حکم به حرمت در چنین موردی موجب ایجاد مشقت برای مردم است. اینکه محل بحث از مواردی است که دیدگاه شارع بر سمحه و سهله استوار است از خبر سکونی که در مورد سفره پهن شده در سرزمین اسلام از امیرالمؤمنین سؤال شد استفاده می‌شود؛ زیرا حضرت می‌فرماید از آن استفاده نمایید و سپس در ذیل آن می‌فرماید: «هم فی سعة حتی یعلموا» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۹۷/۶). در مورد روایت همین که به مردار بودن آن یقین نداریم و خوراکی مورد سؤال در سرزمین اسلام است برای حکم به حلیت و طهارت کافی است هر چند احتمال دارد متعلق به غیر مسلمان باشد. در محل بحث نیز، کالا اکنون در بازار مسلمانان است و از طرفی وارداتی بودن آن موجب یقین به عدم ذبح شرعی آن نمی‌باشد و در چنین مواردی بنای شارع بر تسهیل امر می‌باشد.

ج) از اطلاق بعضی روایات نیز این حکم قابل استفاده است. مثلاً در موثقه اسحاق بن عمار آمده است که «لا بأس بالصلاة فی الفراء الیمانیّ و فیما صنع فی أرض الإسلام...» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۷۲/۲)، در این روایت ملاک اشکال نداشتن و عدم بأس این است که در سرزمین اسلام ساخته شده باشد و ساخته شدن در سرزمین اسلامی اعم از این است که پوست آن در داخل کشور تهیه شده یا از خارج از دست کفار خریداری شده و سپس در داخل آماده شده است. در صحیح حلی که در مورد نعلین موجود در بازار آمده است و امام علی (ع) می‌فرماید: «اشتر وصلّ حتی تعلم أنّه میتة» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۳۴/۲) نیز این گونه است؛ زیرا تا وقتی یقین به عدم تذکیه شرعی آن پیدا نکنیم در حکم مذکی است خواه در داخل کشور کشتار شده یا در خارج، مشروط به اینکه یقین به عدم تذکیه آن نداشته باشیم و از بازار یا از دست مسلمان خریداری نماییم.

پاکی کالای وارداتی

همچنان که در مباحث گذشته مطرح شد کالای بازار مسلمانان پاک است. این کالاها دو نوع هستند: الف) آنچه پاکی و ناپاکی آن ارتباط به تذکیه ندارد. ب) آنچه پاکی اش متوقف بر تذکیه است مثل کالاهای ساخته شده از پوست حیوانات. اما در مورد کالای وارداتی حکم این دو نوع کالا متفاوت می‌باشد و باید جداگانه بررسی شود.

حکم نوع اول و دلیل آن

نوع اول پاک است و می‌توان از آن استفاده نمود و حتی استفاده از آن در مواردی که مشروط به طهارت است نیز صحیح است. مثلاً خوراکیهای غیر گوشتی و نوشابه‌ها و عطر و ادکلن و ادویه و انواع کرمها همه محکوم به طهارت هستند و می‌توان از آنها استفاده نمود و حتی نماز خواندن با آنها نیز صحیح است. این کالاها حتی در صورتی که از کشوری غیر اسلامی وارد شوند نیز محکوم به طهارت می‌باشند و می‌توان از آنها استفاده نمود. آیه‌الله خویی در مورد خوراکیهای وارداتی می‌نویسد: «غیر ما یشتمل علی اللحوم أو ما یتخرج من اللحوم بعد الحیاة کالدهن و شبهه فمع الشکّ محکوم بالطهارة والحلّ» (خویی، منهاج الصالحین، ۱۴۱۰: ۱۱۲/۱؛ نیز ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۰۴: ۱۷۹؛ گلپایگانی، ۱۴۰۳: ۱۴۰: ۱۱۰؛ سیستانی، ۱۴۱۴: ۲۵۸؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۰۴/۲).

دلیل بر پاکی کالاهایی که ذکر شد قاعده طهارت است که معتضد به روایات می‌باشد کما اینکه در موثقه عمار آمده است که امام صادق (ع) فرمود: «کلّ شیء نظیف حتی تعلم أنّه قدر، فإذا علمت فقد قدر، وما لم تعلم فلیس علیک» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰۵۴/۲). در محل بحث حداکثر این است که نسبت به نجاست این کالا، ظن داشته باشیم اگر محل شک نباشد، و در این حدیث و موارد مشابه دیگر آنچه ملاک حکم به نجاست قرار گرفته است علم، یقین و جزم می‌باشد و لذا اصحاب هم فتوایشان بر این است که مادام که علم به نجاست یا آنچه قائم مقام علم است یعنی اماره معتبر از قبیل شهادت عدلین حاصل نشده اشیا محکوم به طهارت هستند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۱: ۳۱۰/۱؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳: ۵۵/۴؛ خویی، منهاج الصالحین، ۱۴۱۰: ۱۱۲/۱).

حکم نوع دوم و دلیل آن

نوع دوم از مواردی است که قاعده طهارت و عمومات طهارت در آن جاری نیست و چون طبق نظر برگزیده طهارت آن متوقف بر تذکیه است، اگر در بازار اسلامی ساخته شده باشد، به استناد قاعده سوق، مذکی بودن آن را ثابت می‌نماییم چه اینکه در بازار اسلامی است و مسلمانان با آن برخورد مذکی می‌کنند و یکی از احکام مترتب بر آن، پاکی است.

کالای وارداتی

آنجا که کالای وارداتی متوقف بر ذبح باشد بعضی از فقها (کاشف الغطاء، بی تا: ۱/۱۸۴؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۱/۳۴۶) آن را پاک می‌شمارند، و بعضی آن را پاک نمی‌شمارند و انجام اموری را که متوقف بر طهارت است با آن کافی نمی‌دانند (تبریزی، ۱۴۱۶: ۱/۳۱).

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اکنون این کالاها در بازار مسلمانان است و آن را مورد استفاده قرار می‌دهند و از طرفی یقین به عدم ذبح شرعی آن نداریم، بلکه احتمال می‌دهیم در همان کشور غیر اسلامی توسط مسلمان ذبح شده باشد، و اکنون می‌بینیم مسلمانان آن را می‌خرند و از آن استفاده می‌کنند و از طرفی بنای شریعت بر تسهیل امر است به طوری که پوست وارداتی از عراق را با اینکه در آنجا دباغی موجب طهارت تلقی می‌شده، پاک شمرده است، این کالا محکوم به طهارت باشد.

نتیجه گیری

در موردی که حکم کالا نامشخص باشد، بر اساس قواعد موجود می‌توان موارد ذیل را به عنوان نتیجه این پژوهش مطرح نمود.

۱. کالای غیر متوقف بر ذبح شرعی پاک است خواه در بازار مسلمانان باشد یا در غیر آن.
۲. کالای غیر متوقف بر ذبح شرعی حلال است خواه در جامعه اسلامی باشد یا در غیر آن و خواه کالای بازار اسلامی تولید خود آن بازار باشد یا وارداتی.
۳. فراورده دامی متوقف بر ذبح، قبل از احراز تذکیه شرعی آن محکوم به حرمت است.
۴. کالای متوقف بر ذبح شرعی در جامعه اسلامی و بازار مسلمانان به استناد قاعده سوق حلال و پاک است.
۵. کالای موجود در بازار غیر مسلمانان به استناد اصالة الحرمة حرام است.
۶. کالای وارداتی بازار مسلمانان که در آن مورد داد و ستد قرار گرفته، مورد اختلاف است و به نظر می‌رسد اگر مسلمانان با آن معامله حلال کنند، محکوم به حلیت باشد.

کتاب شناسی

۱. آل بحر العلوم، سید محمد، *بلغة الفقیه*، تهران، مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن فهد حلی، *المهذب البارع*، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۲ ق.
۳. ابن منظور الافریقی، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۴. احسائی، ابن ابی جمهور، *عوالی اللئالی*، قم، سیدالشهداء، ۱۹۸۳ م.
۵. بجنوردی، سید محمد حسن، *القواعد الفقهیه*، قم، مطبعة الهادی، ۱۳۷۷ ش.
۶. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۷. پادشاه، محمد، *فرهنگ جامع فارسی*، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۳ ش.
۸. تبریزی، میرزا جواد، *صراط النجاة*، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ ق.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مکتبه السید المرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. حمیری بغدادی، *قرب الاسناد*، قم، مهر، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم، *کتاب الطهاره*، قم، دار الهادی، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. همو، *معجم رجال الحدیث*، بی تا، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. همو، *منهاج الصالحین*، چاپ بیست و هشتم، قم، مهر، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. همو، *منیة السائل*، قم، مهر، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، سیروس، ۱۳۳۶ ق.
۱۷. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، مکتبه الحیة، بی تا.
۱۸. سرخسی، شمس الدین، *المبسوط*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. سیستانی، سید علی، *المسائل المنتخبه*، قم، مهر، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی عاملی، *الدروس الشرعیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین جبعی عاملی، *روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان*، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. همو، *مسالك الافهام*، قم، بهمن، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. همو، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۵. همو، *عدة الاصول*، قم، ستاره، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. علامه حلی، ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر، *مختلف الشیعه*، تحقیق لجنة التحقیق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. همو، *منتهی المطلب*، تبریز، حاج احمد، ۱۳۳۳ ق.
۳۰. علم الهدی، سید مرتضی، *الدریعة الی اصول الشریعه*، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، *المحصول فی علم اصول الفقه*، تحقیق طه جابر، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۱۲ ق.

۳۲. کاشانی، ابوبکر، *بدائع الصنائع*، پاکستان، المكتبة الحبيبيه، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. کاشف الغطاء، شيخ جعفر، *كشف الغطاء*، اصفهان، مهدوی، بی تا.
۳۴. کاظمی، محمدعلی، *فوائد الاصول* (تقریرات میرزای نائینی)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳۶. گلپایگانی، سیدمحمد رضا، *ارشاد السائل*، بیروت، دار صفوه، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۸. محقق اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. محقق حلی، شیخ نجم الدین ابوالقاسم، *المعتبر*، لجنة التحقيق، قم، سیدالشهداء، ۱۳۶۴ ش.
۴۰. همو، *معارج الاصول*، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. محقق کرکی، علی بن حسین، *رسائل کرکی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.
۴۲. مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۳. مغربی، قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، قاهره، دار المعارف، بی تا.
۴۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تحریم ذبائح اهل الكتاب*، مهر، بی تا.
۴۵. موسوی خمینی، سیدروح الله، *کتاب الطهاره*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۴۶. موسوی خمینی، سیدمصطفی، *تحریر العروة الوثقی*، تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
۴۷. میرزای قمی، ابوالقاسم، *جامع الشتات*، کیهان، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. نجاشی اسدی کوفی، ابوعباس احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۹. نجفی، شیخ محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۵۰. همدانی، آقارضا، *مصباح الفقه*، مکتبه صدر، بی تا.

51. Bonine, E. Michael, "Bazar General", *Encyclopaedia Iranica*, 1995.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی